

روپاه با کلی ناراحتی از کلاه گشادی که سرش رفته بود، به نزد شیر باز می‌گردد تا داستان را تعریف کند که می‌بیند: گوزنی دارد با شیر صحبت می‌کند و می‌گوید «تو که شیر نیستی اگر شیر هستی باید این مسئله رو ثابت کنی!»

شیر می‌گوید: عزیز من! یا من گرسنه هستم یا گرسنه نیستم. اگر گرسنه نباشم دلیلی هم ندارد به تو ثابت کنم که شیر هستم ولی اگر گرسنه باشم وقتی تو را خوردم می‌فهمی که من شیر هستم.

روپاه وقتی این ماجرا را می‌بیند با ناراحتی پیش شیر می‌آید و می‌گوید «جناب شیر! شما که این قدر زیرک و دانا هستی چرا وقتی من دفعه اول آمدم تا از شما مدرک اثبات روپاه بودنم را بگیرم به من نگفتید که خرگوش می‌خواهد سرت کلاه بگذارد؟»

شیر در جواب می‌گوید: چون من فکر کردم تو این مدرک را برای کسانی می‌خواهی که برای اثبات وجودشان احتیاج به سند و مدرک دارند...

یک روز روپاهی می‌خواست خرگوشی را شکار کند. خرگوش زرنگ که راه فراری نداشت، فکر بکری به مغزش رسید و با زیرکی به روپاه گفت «آهای! مگه تو کی هستی که می‌خواهی منو بخوری؟»

روپاه که از این حرف خیلی جا خورده بود گفت «خب! این که معلومه؛ من روپاهم و روپاه‌ها هم خرگوش می‌خورند.»

خرگوش با جسارتی بیش‌تر گفت «این‌طور که من دارم می‌بینم تو روپاه نیستی. اگر ادعا می‌کنی روپاه هستی باید این مسئله رو ثابت کنی.»

روپاه که دستپاچه شده بود گفت «اگه از شیر سلطان جنگل مدرک بیارم پرات کافیه؟»

خرگوش گفت: آره خوبه اگه شیر به تو مدرک داد، اون وقت بیا منو بخور!

روپاه پیش شیر می‌رود و با اصرار مدرکی می‌گیرد که ثابت کند او یک روپاه است و سپس با آن مدرک می‌رود پیش خرگوش... ولی خرگوش ناقلاً فرار کرده و رفته بود.

نکته‌های مهم

- اگر گردویی در دست داشته باشید و همه دنیا بگویند مرواریدی است، هنوز شما گردویی در دست دارید و اگر در داستان مرواریدی داشته باشید و همه دنیا بگویند گردویی در دست دارید، شما در دست خود مرواریدی دارید که ارزش آن پایین نمی‌آید.
- انسان هر جا که باشد سازنده سرنوشت خود است.
- موفقیت‌های بزرگ تنها وقتی نصیب انسان می‌شود که از شروع‌های کوچک راضی باشد.



خودت رابه خودت
ثابت کن

